

بازتاب تمثیلی کهن در داستان سفر برزویه به هند

فرزانه گشتاسب^۱

نادیا حاجی پور^۲

چکیده

داستان «سفر برزویه طبیب به هند» روایات گوناگونی دارد که می‌توان تمامی آنها را در دو گروه، یکی تحریر بلندتر و دیگری تحریر کوتاه‌تر طبقه‌بندی و مقایسه کرد. در داستان بلندتر برزویه پزشک خسرو اول، انوشیروان به هند می‌رود تا کتاب کلیله و دمنه را یافته و با خود به ایران آورد. در تحریر کوتاه‌تر، داستان به صورت تمثیل بیان شده است. به این ترتیب که برزویه در کتابی خوانده است که گیاهی بر کوه‌های سرزمین هند می‌روید که مردگان را زنده می‌کند، او برای یافتن این گیاه به هند می‌رود ولی با وجود جستجوی بسیار آن را نمی‌یابد. در پایان وی درمی‌یابد که سرچشمه این راز، تمثیلی حکیمانه است و منظور از گیاه زندگی‌بخش، دانش است که بی‌خردان (= مردگان) را زنده می‌کند؛ بنابر این سعی می‌کند تا کتاب‌هایی را که منشاء حکمت و دانایی‌اند از هند جمع‌آوری کند و با خود به ایران بیاورد. آنچه در این گزارش به آن پرداخته شده است، بررسی و مقایسه روایتی در کتاب پهلوی و جرکرد دینی است که بسیار به تحریر کوتاه‌تر داستان سفر برزویه به هند شبیه است. در این روایت اوشنر دانا تمثیل گیاه زندگی‌بخش را بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: کلیله و دمنه، اوشنر دانا، گیاه زندگی‌بخش، برزویه

۱- مقدمه

فرانسوا دوبلوا^۳ (۱۳۸۲) با بررسی داستان سفر برزویه طبیب به هند^۴، به دو روایت اصلی از این داستان رسیده است که یکی را تحریر بلندتر و دیگری را تحریر کوتاه‌تر این داستان نامیده است. در تحریر بلندتر، داستان از این قرار است که خسرو انوشیروان پس از آگاهی از کتابی شگفت به نام کلیله و دمنه

^۱ - استادیار، فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

f_goshtasb@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری، رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

nadijahajipour@yahoo.com

^۳ - de Blois, F.

^۴ - در دست‌نوشته‌های متن عربی کلیله و دمنه و ترجمه‌های آن به زبان‌های دیگر (صفحه ۵۲: زیرنویس ۱) پیش از داستان «شیر و گاو» چند فصل مقدماتی دیده می‌شود: (۱) مقدمه‌ای به قلم علی بن الشاه الفارسی با این مضمون که شخصی به نام بیدپای برهمن چگونه کتاب کلیله و دمنه را برای دبشلم شاه نوشته است و کسری انوشیروان که خواستار این کتاب شده، برزویه طبیب را برای به دست آوردن آن روانه کرده است، این مقدمه تنها در برخی از دست‌نوشته‌های عربی و فارسی وجود دارد؛ (۲) داستان سفر برزویه به هند؛ (۳) «باب ابن مقفع» که در همه دست‌نویس‌ها بجز متون سریانی کهن و متأخر و منظومه ابن‌الهباریه دیده می‌شود؛ (۴) «باب برزویه طبیب» که در همه دست‌نویس‌ها بجز متن سریانی کهن وجود دارد (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۷).

در هندوستان، مشتاق دستیابی به آن می‌شود، بنابر این دستور می‌دهد فردی شایسته را برای آوردن کتاب به سوی هندوستان روانه کند. برزویه پزشک برای این کار برگزیده می‌شود. او به هند می‌رود و به کمک مردی هندی به نام آوویه به کتاب دست می‌یابد، پس نسخه‌ای از آن برمی‌دارد، آن را به فارسی ترجمه می‌کند و به ایران باز می‌گردد. خسرو پادشاه ایران، در پاداش این خدمت برزویه، بجز ردای پادشاهی که درخواست خود برزویه بود، دستور می‌دهد بزرگمهر وزیر، فصلی درباره زندگی برزویه بنویسد و در آغاز کتاب کلیله و دمنه قرار دهد.

روایت کوتاه‌تر، داستانی متفاوت دارد. برزویه که پزشکی مشهور در ایران است، در کتابی خوانده است که در کوهستان‌های هند گیاهان شگفت‌انگیزی می‌رویند که مرده را زنده می‌کنند. او از خسرو انوشیروان اجازه می‌گیرد تا برای یافتن آن گیاه راهی هند شود. برزویه سراسر هندوستان را برای یافتن گیاه جاودانگی جستجو می‌کند و گیاهان بسیاری را می‌آزماید ولی هیچکدام زندگی‌بخش نیستند. پس از پژوهش‌های طولانی و رازینی‌های بسیار درمی‌یابد که سرچشمه این داستان، تمثیلی حکیمانه است و مراد از کوه، مردان خردمندند، گیاهان به معنای کتاب و دانش آنها و منظور از مرگ، نادانی و ناآگاهی است، و تنها راه غلبه بر مرگ (= نادانی) دستیابی به گیاه دانش و آگاهی است که نزد خردمندان است. به این ترتیب برزویه بر آن می‌شود که کتاب‌هایی را از دانش و حکمت هند جمع‌آوری و به فارسی ترجمه کند، یکی از این کتاب‌ها «کلیله و دمنه» است.

روایت بلندتر در بیشتر نسخه‌های عربی کتاب از جمله چاپ عزام و شیخو، همچنین در ترجمه یونانی و ترجمه فارسی به قلم بخاری و ابوالمعالی وجود دارد.^۱ تحریر کوتاه‌تر به تنهایی یا همراه با تحریر بلندتر، در برخی از نسخه‌های عربی دیده می‌شود؛ تحریر کوتاه‌تر در ترجمه لاتینی جان و ترجمه عبری متأخرتر و ترجمه اسپانیایی نیز آمده است (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۹۹-۱۰۰).

^۱ چنان که می‌دانیم کلیله و دمنه که یکی از منابع اصلی آن را پنجه‌تنتره دانسته‌اند، در اصل به زبان پهلوی بوده است و مانند کتاب‌های بسیار دیگر، اصل پهلوی کتاب از بین رفته، اما ترجمه‌های آن موجود است. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، دو ترجمه سریانی کهن به دست فردی به نام «بذ» تقریباً در قرن ششم میلادی، و ترجمه عربی کهن به دست ابن‌المقفع در قرن هشتم میلادی مستقیماً از روی نسخه پهلوی کتاب انجام گرفته‌اند و بقیه ترجمه‌های موجود، همگی بر اساس ترجمه عربی ابن‌المقفع بوده‌اند. از ترجمه سریانی کهن تنها یک دستنویس ناقص که در قرن ۱۶ میلادی کتبت شده در دست است و از ترجمه عربی کهن می‌توان به دو نسخه مهم عزام (کتابت در ۷۵۷ق=۱۲۲۱م) و شیخو (کتابت در ۷۳۹ق=۱۲۳۸م) اشاره کرد که کهن‌ترین دستنوشته‌های موجود از ترجمه عربی کلیله و دمنه‌اند. بجز نقل قول‌هایی که از کتاب کلیله و دمنه در عیون الاخبار ابن قتیبه، العقد الفريد به قلم ابن عبدربه، جابویان خرد ابوعلی مسکویه و کتاب‌های دیگر آمده است، کلیله و دمنه عربی بارها به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است: (۱) کلیله و دمنه منظوم اثر ابان الالاحی (درگذشته حدود ۲۰۰ق) که تنها چند قطعه از آن باقی مانده، همچنین منظومه ابن‌الهاربه (سده ۵ و ۶ق) به زبان عربی؛ (۲) ترجمه سریانی متأخر که مستقل از ترجمه سریانی کهن و از روی متن عربی پدید آمده است و نام مترجم و تاریخ آن (احتمالاً داده‌اند که متعلق به سده ۵ و ۶ق باشد) نامعلوم است؛ (۳) ترجمه یونانی با عنوان «اسفانیست و ایخیلاتس» (Stephanites cai Ichneutes) به قلم سایمون ست (Symeon Seth) که در نیمه دوم سده ۱۱ می‌زیسته است؛ (۴) ترجمه عبری کهن (احتمالاً نیمه اول سده ۱۲) که یک دستنویس از آن موجود است، این ترجمه عبری در نیمه دوم سده ۱۳ توسط جان اهل کاپوا (John of Capua) به زبان لاتینی ترجمه شد و همین ترجمه لاتینی پایه چندین ترجمه به زبان‌های انگلیسی و ایتالیایی بود؛ (۵) ترجمه عبری متأخرتر به قلم یعقوب بن الیعازر (Jacob ben Eleazar) در سده ۱۳م؛ (۶) ترجمه اسپانیایی کهن توسط مترجمی ناشناس به تاریخ ۱۲۱۵م؛ (۷) ترجمه‌های فارسی، متن عربی کلیله و دمنه چندین بار به زبان فارسی ترجمه شده است؛ کهن‌ترین ترجمه آن زیر نظر بلعمی، وزیر سامانیان انجام گرفت که اثری از آن در دست نیست، اما احتمالاً اساس منظومه کلیله و دمنه اثر رودکی بوده است که اکنون ابیاتی از آن در دست است؛ دومین ترجمه فارسی به قلم ابوالمعالی نصرالله در سده ۶ق است؛ ترجمه دیگر فارسی از مترجمی بی‌آوازه، همزمان با ابوالمعالی است که محمد ابن عبدالله البخاری نام داشته است و بی‌تردید مستقل از ترجمه ابوالمعالی پدید آمده است؛ دو ترجمه فارسی متأخر به نام انوار سهیلی از حسین بن علی الواعظ (پیش از ۱۵۰۵م) و عیار دانش از ابوالفضل (۱۵۷۸م)، هر دو از روی ترجمه فارسی ابوالمعالی پدید آمده‌اند؛ ترجمه‌های دیگر کتاب کلیله و دمنه به زبان‌های ترکی، گرجی، اردو، مالایی و غیره، مستقیم یا غیرمستقیم از روی یکی از ترجمه‌های فارسی انجام گرفته‌اند (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۵).

روایات دیگری که از این داستان در دست است، شبیه به تحریر کوتاه‌تر و یا ترکیبی از دو تحریر است. مثلاً روایتی که در شاهنامه و غررالسیر آمده و دوبلوا از آن با عنوان «روایت شاهنامه» یاد کرده است، شبیه به تحریر کوتاه‌تر است، نکته مهم در روایت شاهنامه، وجود پیری خردمند است که از همه دانایان هند داناتر است و راز گیاه حیات‌بخش دانش را که همان کتاب کلیله و دمنه است، می‌داند. داستانی که در مقدمه علی‌بن‌الشاه الفارسی (صفحه ۵۱: زیرنویس ۴) آمده، دقیقاً روایت بلندتر داستان برزویه است که شرح نسخه‌برداری مخفیانه و شبانگاهی کتاب را نیز دربردارد. گونه‌ای دیگر از این روایت که در متن فارسی ابوالمعالی و همچنین روایت منظوم قانعی و روایت منثور فارسی موسوم به عیار دانش آمده، ترکیبی از روایت شاهنامه با روایت بلندتر داستان است، که در آن سخن از دو سفر رفته است، یکی سفر به جستجوی گیاه شگفت‌انگیز حیات‌بخش که راز آن را زاهدی خردمند می‌داند و کلیله و دمنه همان گیاه است و دوم سفر در جستجوی کتاب کلیله و دمنه پس از شنیدن داستان گیاه حیات‌بخش.

موضوع این مقاله، ترجمه و مقایسه روایتی به زبان فارسی میانه است که داستانی شبیه به تحریر کوتاه‌تر روایت سفر برزویه طیب به هند دارد. این متن پهلوی تا جایی که ما آگاهی داریم تنها در وجرکرد دینی آمده است. وجرکرد دینی کتابی به زبان فارسی میانه و خط فارسی میانه زردشتی، و از زمره متونی است که بر اساس زند تألیف شده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۵۷-۱۵۸). بنابر بن‌نوشت این کتاب که در صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۱ نسخه چاپی قرار دارد، موبد نوروز رستم بهرام سنجانی، در روز رام و ماه آمرداد سال ۱۱۲۳ یزدگردی (۱۷۵۳م) این کتاب را از روی دستنوشته‌ای که در کتابخانه مودی^۱ در سورت^۲ یافته بود، رونویسی کرده است. دستنوشته اصلی به قلم دادپیرای، پسر دستور شاپور، پسر دستور مهریار کرمانی بوده و تاریخ بن‌نوشت آن روز باد و ماه اردیبهشت از سال ۶۰۹ یزدگردی (۱۲۳۹م) بوده است (شفیلد^۳، ۲۰۰۵). دستنوشته موبد نوروز رستم را در سال ۱۸۴۸م دستور پشوتن سنجانا در بمبئی به چاپ رسانید، اما پس از مدت کوتاهی یکی از اعضای خانواده جاماسپ‌آسا، دستور منوچهرجی ایدلجی جاماسپ‌آسانا، اعتبار این دستنوشته را زیر سوال برد و به همین دلیل «انجمن پارسی» تقریباً تمامی نسخه‌های چاپی کتاب را جمع‌آوری و نابود کرد؛ دستنوشته اصلی نیز به طریقی نامعلوم مفقود شد. شک و تردید نسبت به اعتبار متون فارسی میانه، امری بود که در نیمه نخست قرن نوزدهم برای چند کتاب دیگر از جمله بندهش و کارنامه اردشیر بابکان نیز اتفاق افتاده بود، این کتاب‌ها پس از مدتی دوباره به سنت زردشتی بازگشتند، اما وجرکرد دینی هیچ‌گاه این اقبال را به دست نیاورد (همان). اکنون می‌دانیم که وجرکرد دینی قطعاً کتابی جعلی نبوده است، تنوع موضوع و گوناگونی سبک نوشته‌های کتاب احتمالاً نشان از آن دارد که این نوشته‌ها را افرادی گوناگون در زمان‌های مختلف نوشته‌اند و شاید حدود سده ۱۸-۱۹م در یک کتاب جمع‌آوری و به نام وجرکرد دینی که اسمی عام به معنی «فتوای دینی» است، نام‌گذاری شده است.

^۱ - Modi

^۲ - Surat

^۳ - Sheffield, D.J.

١٠- متن: سوو

[illegible]

۲-۲-آوانویسی

ēk ēn kū ōwōn šāyed dānistan kū ēn wāzag andar ān hamē gyāg-ē ud rōstāg
⁺wābarīgān ud rōšn ast kū dānāg-ē az wehdēnān az ān ōy ī dastwar ošnar
 pursīd kū man az dānāgān ošōmandān ašnūd hēm ka pad ān ō ī ērān-šahr
 was kōfān buland hēnd ud pad abar ōy ī giāhā[n] ī ⁺zargōn hamē be rōyēd kē
 agar az ān čiš-iz pad ān ō murdagān be dahānd andar ham-zamān zīndag be
 bawēd, ēn wāzag pad menišn man škeft ast.

ošnar pad passox ⁺sṛāyīd kū ēn saxwan rāst ast ud xrad-āmēz, čē dānāgān ī ērān-šahr was saxwan pad ham-ēdōn pad rāz, rāz be ⁺sṛāyīd hēnd; čē kōfān buland dānišnōmandān ud xradwarān ī ray-xwāstag, ud az gyāhā[n] ⁺saxwan ī xradīg čiyōn āsn ī xrad, ud az murdagān hamāg sust-xradān ud kam-dānišnān ka čiš-iz oš ud wīr ud xrad pad mazg nē dārānd ud pad grawgān ī dānāgīhā pad ān ōy ī zindagīh ī jāwēdān rasānd.

wehdēn dānāg čīyōn ka-š ēn saxwan ašnūd hunsand be būd ud abar xrad
ōšnār dastwar āfrīnhā guft.

۲-۳- ترجمه فارسی

«یکی این که چنین باید دانست که این گفته در همه جا و ناحیه، راست و روشن است، که دانایی از بهدینان، از او که دستور اوشنر[بود] پرسید که: من از دانایان خردمند شنیده‌ام که در ایران شهر، بسیار کوه‌های بلند هستند و بر بالای آن گیاهان سبز، همیشه برویند که اگر از آن چیزی به مردگان بدهند، به درنگ زنده شوند. این سخن به نظر من عجیب است.

اوشنر در پاسخ گفت که: این سخن راست و خردآمیز است؛ زیرا دانایان ایران شهر را این گونه سخن رازگونه بسیار است، راز[گونه] گفته‌اند که کوه‌های بلند[نشانه] دانشمندان و خردورزان فره‌خواستار؛ و [منظور] از گیاهان سخن خردمندان، مانند آسن خرد؛ و [منظور] از مردگان، همهٔ سست خردان و کم‌دانشان[اند] که هیچ هوش و حافظه و خرد در مغز ندارند و در گرو دانایان به آن زندگی جاودان رسند. به‌دین دانا هنگامی که این سخن را شنید، خرسند شد و بر خرد اوشنر دستور، آفرین‌ها گفت.»

۱- این قرائت و معنی را برای عبارتی که در متن بدین صورت آمده است: **سَمِیْعٌ شَدِیْقٌ** د.کتر راشد محصل به ما پیشنهاد دادند.

۳- نتیجه

اوشنر، نام شخصیتی اسطوره‌ای در ایران باستان است که نامش دو بار در اوستا و بارها در نوشته‌های پهلوی و پازند آمده است، همچنین اندرزنامه‌ای به وی منسوب است.^۱ واژه اوشنر (اوستایی: aošnara) به معنی «مرد خرد» و صفت او در متون اوستایی -pouru.jira- به معنی «بسیار زیرک» است. از متون اوستایی و پهلوی چنین برمی‌آید که از دوره اوستایی، اوشنر را به عنوان الگوی خرد و دانایی به شمار می‌آوردند، برای نمونه در آفرین زردشت و آفرین میزد هنگامی که برای گشتاسب دعا می‌شود که مانند فریدون پیروز و درمان‌بخش، مانند جاماسب نیرومند، مانند کیخسرو فرهمند و مانند سیاوش آزاده باشد، برای او چنین آرزو می‌شود: «دانا و بسیار زیرک باشی مانند اوشنر».^۲ تفسیر و شرح تمثیل «رازگونه» گیاه زندگی‌بخش از زبان اوشنر دانا در کتاب وجرکرد دینی، تمثیلی است که احتمالاً نمونه‌های بسیاری در سخنان دانایان ایران باستان داشته است و یکی از آنها در روایت کوتاه‌تر «سفر برزویه طیب به هند» باقی مانده است.

شباهت تمثیل گیاه زندگی‌بخش در دو روایت پهلوی و روایت کوتاه‌تر «سفر برزویه طیب به هند» روشن است. این شباهت به اندازه‌ای است که تنها می‌توان بر یکسان بودن آنها گواهی داد، اما چنان که می‌بینیم در روایت فارسی میانه از هیچ کتابی نام برده نشده و به نظر می‌رسد در اصل تمثیل نیز همین گونه بوده است.

پیش از این، دوبلوا به «تناقضات و اشتباهات تاریخی» تحریر بلندتر و تحریر شاهنامه توجه کرده است: این نکته که کتاب کلیله و دمنه تألیف خود برزویه است و ممکن نیست که قبل از سفر وی به هند موجود بوده باشد و نکته دیگر اینکه در این دو تحریر برای بزرگمهر نقشی بزرگ ولی بی‌بنیاد قائل شده‌اند که احتمالاً در دوره‌های بعد برای برجسته کردن داستان افزوده شده است؛ در حالی که تحریر کوتاه‌تر هیچ یک از این دو، نقطه ضعفی ندارد و احتمالاً می‌توان آن را کهن‌تر دانست (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۳۶). درباره اصالت و قدمت این سه تحریر، پژوهشگران نظراتی متفاوت دارند. پیش از دوبلوا، بنفی^۳ تحریر کوتاه‌تر را کهن‌تر و دارای اصالت دانسته است، در حالی که هرتل^۴ بر این باور است که داستان گیاه حیات‌بخش موضوعی رایج در فرهنگ عامه سراسر جهان است و از بحث خود چنین نتیجه گرفته

^۱ - برای متن پهلوی و ترجمه انگلیسی اندرز اوشنر دانا نک دابار، ۱۹۳۰.

^۲ - برای متن اوستایی آفرین زردشت نک به وسترگارد، ۱۸۵۲، جلد ۱: ۳۰۰-۳۰۱؛ برای متن پهلوی (زند) نک. به دابار، ۱۹۲۷: ۱۸۱-۱۸۴؛ برای متن پازند این دعا نک. به آنتیا، ۱۹۰۹: ۱۰۷-۱۱۰ و برای ترجمه فارسی نک. به پورداد ۱۳۵۷: ۸۰-۸۲. در روایت داراب هرمزیار (اونو/لا، ۱۹۲۳، جلد ۱: ۳۹۹-۴۰۱) متن اوستایی «آفرین زرتشت اسفنتمان» به خط اوستایی و ترجمه آن به پازند و به خط فارسی آمده است.

^۳ - Benfey

^۴ - Hertel

است که تحریر بلندتر متن معتبر و اصلی است؛ نولدکه^۱ نیز ابتدا با بنفی هم‌نظر بوده است، اما احتمالاً تحت تاثیر هر تل از نظر خود بازگشته و تحریر کوتاه‌تر را مبهم خوانده است (همان: ۱۰۲-۱۰۳، ۱۳۳). نسخه فارسی میانه این تمثیل در کتاب وجرکرد دینی، نظر بنفی و دوبلوا را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد تمثیل گیاه زندگی‌بخش و حکیمی که راز این تمثیل را می‌داند، بسیار کهن است و احتمالاً به دوره هندوایرانی باز می‌گردد. حکیم خردمند این روایت، در تحریر کوتاه‌تر داستان «سفر برزویه طبیب به هند» دانایان و خردمندان هند هستند، در شاهنامه پیری است خردمندتر و کهنسال‌تر از همه پیران و وجرکرد دینی اوشنر دانا است. چه بسا نسخه‌های دیگری از این تمثیل در دیگر نوشته‌های بازمانده از فرهنگ هندوایرانی وجود داشته باشد که این فرضیه را مورد تأکید بیشتر قرار دهد.^۲

منابع

- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۷). ویسپرد. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تقضلی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن. (چاپ سوم).
- دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲). برزوی طبیب و منشاء کلیله و دمنه. ترجمه سید صادق سجادی. تهران: طهوری.
- مزدپور، کتابون (۱۳۷۸). بررسی دستنویس م. او ۲۹، داستان گرشاسب، تهمورث و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر. تهران: آگاه.
- Antia, E. K. (1909). *Pazend Texts*. Bombay.
- de Blois, F. (1993). "Two sources of the handarz of Oshnar", *Iran*, 31. pp. 95-97.
- Dhabhar, B.N. (1927). *Zand-i Khūrtak Avistāk*. Bombay.
- Dhabhar, B.N. (1930). *Andarj-i Aōshnar-i Dānāk*. Bombay.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaen Middle Persian and Parthian*. Turnhout.
- Sheffield, D.J. (2005). "The Wizirgerd Dēnīg and the Evil Spirit: Questions of Authenticity in Post-Classical Zoroastrianism", *Bulletin of the Asia Institute*, Vol.19. pp. 181-189.
- Unvala, M.R. (ed.). (1922). *Darab Hormozyar's Rivayat*. II vols. Bombay.

^۱ - Nöldeke

^۲ - بنفی که تحریر کوتاه‌تر را کهن‌تر دانسته است و رد پای آن را به پدیدآورنده ترجمه پهلوی کتاب کلیله و دمنه می‌رساند، داستان گیاه شگفت‌انگیز حیات‌بخش را در نوشته‌های بودایی چینی یافته و به این نتیجه رسیده است که پدیدآورنده متن پهلوی کتاب، با عقاید بودایی و هندی آشنا بوده است (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۳).

-Westergaard, N.L. (1852). *Zend-Avesta or Religious Books of the Zoroastrians*. Copenhagen.

سرسره اول
